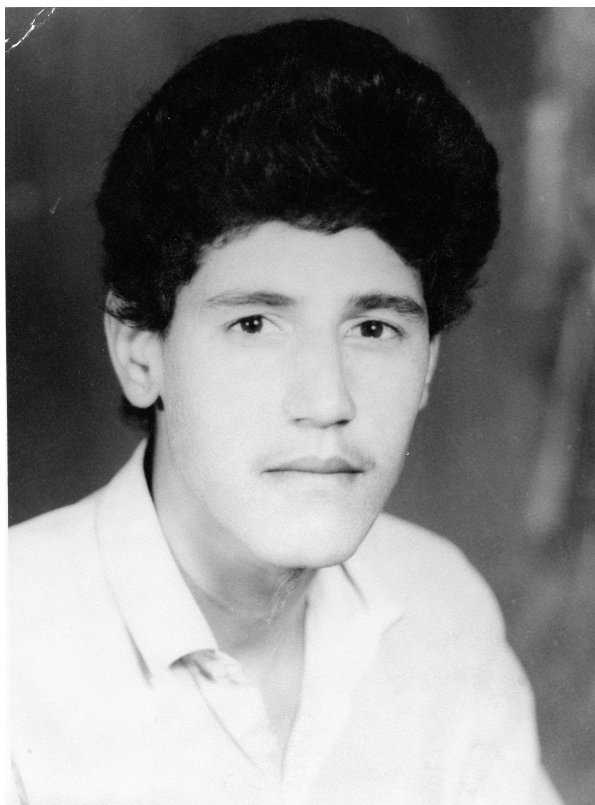


## شہید حیدر باصولی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۰۹/۰۶
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۱/۰۲
محل شهادت	چاههای ابوذری
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز دریایی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	دهقاید

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

«الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملاً» «قرآن کریم»

اوست که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازماید شما را که در صحنه پیکار حق و باطل کدامین از شما نیکوکارتر است.

ما را همیشه از گلگون کفنان، این نوید بوده است که تاریخ سراسر افتخار و خون بار شیعه را باید با خون سرخ زنده نگه داشت و این ستاره های درخشان آسمان انقلاب اسلامی و رقم زنان صفحات زرین تاریخ که پیمان وفاداری خود را با خون مهر و امضا نموده و به نور پیوسته اند و در همه اعصار نامشان و یادشان و راهشان زنده و جاوید خواهد ماند و این بار شهید حاضر شهیدی است که با این عقیده به ابدیت پیوست.

شهید حیدر باصولی فرزند عبدالحسین در سال ۱۳۴۶ در روستای دهقاید دیده به جهان گشود. در خانواده ای مذهبی پرورش یافت و در دامان مادری رنج دیده و پدری زحمت کشیده، رشد یافت. در سن ۶ سالگی قدم به مدرسه گذاشت. دوره ابتدائی را در دبستان شهید بهشتی دهقاید با موفقیت گذراند و بعد از آن در مدرسه راهنمایی شهید منتظری دهقاید مشغول به تحصیل گردید، ولی پس از دو سال تحصیل به علت فقر مالی خانواده، ناچار به ترک تحصیل شد. وی از همان دوران کودکی، سختی و رنج را لمس کرد و با مشکلات خو گرفت. لذا برای رفع مشکلات مادی خانواده در کوره آجرپزی به کارگری مشغول و از این طریق، پدرش را در تأمین معاش خانواده یاری می نمود. او فردی رؤف و مهربان بود و اخلاق پسندیده ای داشت.

شهید حیدر باصولی به خاطر علاقه به اسلام و امام و دفاع از جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ پس از گذراندن دوره آموزشی در پادگان امام حسین(ع) شیراز، مدت ۳ ماه در جبهه های سرپل زهاب و غرب با متجاوزان بعثی مبارزه نمود. وی در سال ۱۳۶۳ ازدواج نمود که حاصل آن ازدواج در هنگام شهادت یک دختر دوساله و یک پسر سه ماهه بود که دوران رشد و بالندگی خود را سپری می کنند. شهید باصولی فردی ورزش کار و ورزش دوست بود و با دوستان و خانواده و با داشتن روحیه ورزشی قوی، ورزشکاری، خوش اخلاق و مهربان بود. شهید حیدر باصولی در تاریخ ۱۸/۵/۶۵ به خدمت مقدس سربازی اعزام شد و پس از گذراندن دوره آموزشی در پادگان سیرجان، به پایگاه نیروی دریایی بوشهر منتقل گردید.

شهید حیدر باصولی طی چند مأموریت دریایی در خلیج فارس و چاه های نفت نوروز و بهرگان و ابوذر و آب های نیلگون خلیج فارس شجاعانه با مزدوران بعثی کافر مبارزه کرد، تا این که سرانجام پس از ۸ ماه خدمت سربازی در تاریخ ۲/۱/۶۶ در حین پاسداری از چاه های نفت ابوذر (اردشیر سابق) با چند تن از هم رزمانش هدف موشک هواپیماهای متجاوز کفار بعثی قرار گرفت و مظلومانه به درجه رفیع شهادت نائل گردید و به لقاء معبود خویش شتافت.

### تمام زندگی

پیامی که باید بر چهره خورشید نوشته شود. به شهید باصولی و روح پر فتوح آن شهید نظاره کن! تا دریابی که چگونه قطره می تواند به خورشید خیره شود و ذره ذره والا گردد پس بیا تو هم ای دوست!

لحظه ای چون خورشید شو، خیره شو به یک خورشید، ذره ذره والا شو. آری باید گریختگریزی از پاورقی به منتتا کی می توان هجرت مرغان مهاجر را دید. تا کی می توان به خون غلتیدن لاله ها را دید و در خواب ماند.

تا کی می توان به خوردن و خفتن و مردن تن داد . بی آن که بویی از بودن و شدن برد و راستی که خون شهید درس بازگشت به خویشتن می دهد و به من و تو اعتقاد و جهاد در راه آن را می آموزد. چرا که حسین(ع) چنین گفته: «زندگی تشخیص هدف و تلاش در راه رسیدن به آن است.»

## مصاحبه

### شرح زندگی شهید از زبان پدرش:

من و مادرش دوست داشتیم که نام اهل بیت(ع) و یا القاب آنها را برای فرزندانمان انتخاب کنیم و این بود که من و مادرش توافق کردیم که لقب حضرت علی(ع) حیدر کرار را برای او انتخاب کنیم. همیشه دوست داشتم که ایشان اهل علم و مکتب و دوستداران اهل بیت(ع) باشند. از این رو در سن ۵ الی ۶ سالگی ایشان را نزد مرحوم کربلایی احمد جهت آموزش قرآن به مکتب فرستادیم او همیشه برای نماز و شرکت در مراسم عزاداری به مسجد محل می رفت.

### رفتار و اخلاق شهید:

شهید باصولی با همه مردم خوش رفتار و خوش رو بود و به آن ها کمک می کرد. ایشان بسیار خوش اخلاق و متواضع بود و شرم و حیای بسیار داشت و رابطه اش با دیگران صادقانه و وفادارانه و عاطفی بود و با دیگران احساس محبت و صمیمیت می کرد و در گفتار و رفتارش حيله و مکر نبود. شهید در زندگی فردی قانع بود و با کمترین امکانات رفاهی به زندگی خود ادامه می داد و حاضر نبود حق دیگران را ضایع کند. شهید با دوستانش بسیار صمیمی و مهربان بود، ذاتاً جوانی خونگرم و دوستدار ورزش و حضور در جمع دوستان بود. وی به ورزش فوتبال علاقه زیادی داشت و در تمام کارهایش جدی و کوشا بود. شهید جدیت زیادی در انجام مأموریت های خود داشت. از شناختی عمیق برخوردار بود و از همین روست که مردانه جنگید و از پذیرش هیچ مأموریتی سرباز نزد. تا این که به مقصود نهایی خویش که همان شهادت در راه خدا بود نائل گردید.

## خاطرات

خاطره ای از شهید از زبان پدرش:

وی همیشه مأموریت هایش را به نحو احسن انجام می داد. چندین بار برای حفاظت سکویهای نفتی به مأموریت رفته بود. وقتی برای پنجمین بار عازم مأموریت شد، صبح زود دور هم نشسته بودیم، رو به مادرش کرد و گفت: «مادر جان! جای ما خیلی حساس و خطرناک است و حتی چندین روز پیش فرمانده در آن جا به شهادت رسید. مادر! این آخرین سفر من است می دانم باز نخواهم گشت» با گفتن این سخن، همسر و خانواده از ایشان خواستند از رفتن خودداری کند، ولی او در جواب گفت: «مگر خون من از دامادمان (شهید ضنجر سیم) و پسر عمه ام (شهید صادقی فرد) و دیگر شهیدان اسلام رنگین تر است» این جا بود که خلوص و پاکی شهید برایم روشن شد و دانستم با شهادت فاصله چندانی ندارد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران